

---

❖

# مدرک

---

❖

سه‌گانه‌ی دوقلوها، کتاب دوم

آنوتا کرر استوف

ترجمه‌ی

اصغر زهری



آسارات فرورید

سرشناسه: کریستوف، آگوتا، ۱۹۳۵-۲۰۱۱ م.  
Kristof, Agota  
عنوان و نام پدیدآور: مدرک / آگوتا کریستوف؛ ترجمه‌ی اصغر نوری.  
مشخصات نشر: تهران: مروارید، ۱۳۹۱.  
مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.  
شابک: 978-964-191-226-2  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: La preuve: roman, c1988.  
موضوع: داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰ م.  
شناخته افزوده: نوری، اصغر، ۱۳۵۵ - ، مترجم.  
ده‌بندی کنگره: PQ ۲۶۷۷ / ۹م۴ ۱۳۹۱  
رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۹۱۴  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۹۵۳۶۴

چاپ اول ۱۳۹۲، چاپ پنجم ۱۳۹۶



مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵  
دفتر: ۰۲۷-۶۶۴۸۴۰۲۷ فاکس: ۰۲۷-۶۶۴۸۴۶۱۲ | ۰۲۷-۶۶۴۸۴۰۲۷ فروشگاه: ۰۲۷-۶۶۴۶۷۸۴۸  
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>  
[www.morvarid-pub.com](http://www.morvarid-pub.com)



مدرک

آگوتا کریستوف

ترجمه‌ی اصغر نوری

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ پنجم: بهار ۱۳۹۶

چاپخانه: گنج شایگان

تیراژ: ۱۱۰۰

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۲۲۶-۲ ISBN 978-964-191-226-2

ریال ۱۶۰۰۰۰

## یادداشت مترجم



آگوتا کریستوف Agota Kristof، ۳۰ اکتبر ۱۹۳۵ در روستای Czikvand مجارستان، نزدیک برنابست در دنیا آمد. پدرش تنها آموزگار روستا بود و مادرش، کشاورز. خواندن اخیل زرد، وقتی چهار سال داشت آموخت و هر چیز که به دستش می‌رسید می‌خواند. شاید در اثر همین خواندن‌ها، به داستان علاقه‌مند شد، «از همان کودکی دوست دارم داستان بگویم. داستان‌هایی که خودم ساختم.»<sup>(۱)</sup> دوره‌ی کربلی کریستوف مصادف شد با جنگ جهانی دوم، غیبت پدر که به اجبار در جبهه‌ی جنگ بود، و زندگی سختی که او به همراه مادر و دو برادرش می‌گذراند. بعد از سال‌های اشغال مجارستان توسط ارتش آلمان و پس از آن، آزادی نشوون به دست نیروهای روسی و آغاز دیکتاتوری کمونیسم. در این دوران سه برادر و خواهر و مونس آگوتا برادرش، یانو، بود. برادری که یک سال از او بزرگ‌تر بود و آنها لحظه‌ای از هم جدا نمی‌شدند، از این‌رو همه‌ی بازی‌ها و شرارت‌های کودکی آگوتا پسرانه بودند. او در چهارده‌سالگی مجبور شد از برادرش جدا شود. آنها به دو مدرسه‌ی شبانه‌روزی در دو شهر مختلف می‌رفتند. آگوتا در این دوره، برای تحمل رنج تنهایی و دوری از خانواده، به نوشتن رو آورد و اولین نوشته‌هایش شعر بودند.

سال ۱۹۵۶، پس از شکست انقلاب ضد کمونیستی و ورود تانک‌های روسی به بوداپست، آگوتا مجبور شد به دلیل فعالیت‌های سیاسی شوهرش، همراه او از مجارستان له‌شده زیر بار دیکتاتوری کمونیسم فرار کند. پس از چند ماه آوارگی در اتریش، آخر سر توانستند به سوئیس پناهنده شوند و زندگی تازه‌ای را در شهر نوشاتل، واقع در بخش فرانسوی‌زبان این کشور آغاز کنند. در بیست‌ویک سالگی، نوزادی چندماهه در بغل و یک لغت‌نامه تنها سلاح‌های کریستوف بودند در مواجهه با تبعید، تنهایی، دنیای تازه‌ای که هیچ چیز از آن نمی‌دانست و زبان فرانسه که ناگزیر بود آن را یاد بگیرد، زیرا که او به ممتن رد نویسنده خواهد شد: «تنها چیزی که درباره‌اش مطمئن بودم، این بود که خواهم نوشت، هر جا که باشد، به هر زبانی که باشد»<sup>(۲)</sup>. او که هنوز گاه گاهی به زبان مجارستانی می‌سرود، هم‌زمان با کار یکنواخت در یک کارخانه ساعت‌سازی به یادگیری زبان فرانسه ادامه داد و بعدها وقتی درباره‌ی مدت زمان این یادگیری از او سؤال کردند، با طنز گزنده‌ی خاص خود گفت: «حیل طولانی نبود. شانزده سال»<sup>(۳)</sup>.

آگوتا کریستوف، از سال ۱۹۷۰ نوشتن به زبان فرانسه را آغاز کرد. اولین آثار او نمایشنامه‌های کوتاهی بودند که توسط دوره‌های آماتور شهر نوشاتل به روی صحنه می‌رفتند و بعضی‌هاشان هم در رادیو اجرا شدند. «این نمایشنامه‌ها، در واقع بخشی از تمرین زبان فرانسه بود. نویسنده کارخانه کار می‌کردم، به صحبت‌های همکارهایم گوش می‌دادم و بعد سعی می‌کردم در دیالوگ‌های نمایشنامه‌هایم از آنها استفاده کنم.»<sup>(۴)</sup> در نمایشنامه‌های این دوره که بعدها در مجموعه‌ای به نام *زمان خاکستری* (۱۹۹۸) چاپ شدند، ردپای نمایشنامه‌های اِسورد را می‌توان دید؛ بازی‌های زبانی، زندگی آدم‌هایی حاشیه‌ای اجتماع و طنز تلخی که ویژگی همه‌ی آثار کریستوف است، «در همه‌ی آثارم طنز وجود دارد، حتی اگر فضای سیاهی داشته باشند.»<sup>(۵)</sup>

در کنار این نمایشنامه‌ها، کریستوف در این دوره داستان‌هایی هم نوشت که بعدها در مجموعه‌ی فرقی نمی‌کند (۲۰۰۵) چاپ شدند. از نظر خود کریستوف این داستان‌ها، بازنویسی شعرهای مجاری او بودند: «تم داستان‌های این مجموعه را قبلاً به صورت شعر به مجاری نوشته بودم. وقتی زبان فرانسه را یاد گرفتم، سعی کردم شعرهایم را به فرانسه ترجمه کنم ولی موفق نشدم. نتوانستم به فرانسه شعر بگویم و شاید به همین دلیل شعر گفتن را کنار گذاشتم. اما شعرهایم را به شکل داستان به زبان فرانسه نوشتم.»<sup>(۴)</sup>

تا سال ۱۹۸۶، آگوتا کریستوف در دنیای ادبیات فردی تقریباً ناشناخته بود، تا اینکه هشت سال انتشارات معتبر Seuil فرانسه اولین رمان او را چاپ کرد. دفتر بزرگ انتشارات سنت ال بی سابقه‌ی مخاطبان و منتقدان ادبیات مواجه شد و جایزه‌ی بیتلین کتاب اروپایی ADELFI را به خود اختصاص داد. دفتر بزرگ قصه‌ی زندگی سه پسر بچه‌ی دوقلوست که طی جنگ مجبور می‌شوند شهر بزرگ را ترک کنند و در شهر کوچک، در خانه‌ی مادر بزرگ مادری‌شان ساکن شوند؛ پیرزن سحرآمیزی که در ازای سرپرستی بچه‌ها، آنها را به دشوارترین کارها وامی‌دارد. بچه‌ها بران زنده‌ماندن در شرایط سخت زمان جنگ که کشور به اشغال نیروهای آلمانی درآمده است، و همین‌طور شرایط سخت‌تر دوره‌ی پس از جنگ که نیروهای آزدگ دیکتاتوری تازه‌ای را در کشور حکم‌فرما می‌کنند، دست به تمرین‌های دشوار می‌زنند که همه‌ی احساسات و معصومیت کودکانه را درون آنها می‌کشد. بچه‌ها به موجوداتی سخت‌دل‌تر از مادر بزرگ تبدیل می‌شوند که در عین حال اخلاقی خاص برای خود دارند و هیچ چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند به آنها آسیب برساند. آنها همه‌ی رویدادهای زندگی‌شان را در دفتر بزرگ می‌نویسند و از همین رمان اول، نوشتن به تم اصلی آثار کریستوف بدل می‌شود. در انتهای رمان دفتر بزرگ، دوقلوه‌ها، که حالا به سن نوجوانی رسیده‌اند، از هم جدا می‌شوند. یکی از آنها، با گذشتن از روی جسد پدرشان که معبری در میدان

مین به وجود آورده، از مرز می‌گذرد و به کشور دیگر می‌رود، و دیگری، در خانه‌ی مادر بزرگ می‌ماند.

این رمان جلد اول از سه‌گانه‌ی *دوقلوها* بود که با رمان‌های مدرک (۱۹۸۸) و *دروغ سوم* (۱۹۹۱)، برنده‌ی جایزه‌ی لیور انتر) کامل شد و آگوتا کریستوف را به یکی از معروف‌ترین نویسنده‌های فرانکفون دنیا بدل کرد. این سه‌گانه خیلی زود به بیش از ۳۳ زبان ترجمه شد و علاقه‌مندان زیادی در سراسر جهان یافت. خواننده‌های بی‌شمار آثار او «هم‌زمان مجذوب و مبهوت نثری، شدیداً مینی‌مالیست می‌شوند که سرسختانه همه‌ی تصنع‌ها را رد می‌کنند تا سنونوت و سیاهی زندگی را آن‌گونه که آگوتا کریستوف حس‌اش می‌کنند، نزدیک‌ترین حالت ممکن [به مخاطب] ارائه دهد.»<sup>(۷)</sup>

پس از سه‌گانه *سوفقه و قلوها*، کریستوف رمان *دیروز* (۱۹۹۵) را منتشر کرد. شخصیت اصلی این رمان م‌دی است که هر روز زندگی یکنواخت و «احمقانه‌ای» را دنبال می‌کند. در مواردی که به اتوبوس، کار در کارخانه و برگشتن به خانه خلاصه می‌شود. در بین این روزمره‌گی‌ها، لحظه‌های کوتاهی هستند که او تماماً در رؤیا می‌گذرانند؛ رویای تبدیل شدن به نویسنده‌ای بزرگ. دغدغه‌ی نوشتن همیشه بر نا، آگوتا کریستوف حضور دارد (تقریباً همه‌ی شخصیت‌های اصلی آثار او می‌نویسند و انگار اگر نویسند می‌میرند) و همین‌طور در زندگی او («خارج از نوشتن، من زندگی نمی‌کنم»). او در کتاب اتوبیوگرافی خود به نام *بی‌سواد* (۲۰۰۶) بارها از این دغدغه حرف می‌زند که بر کل زندگی او سایه انداخته بود. در اواخر عمرش به نوعی وسواس تبدیل شد که بیشتر مانع از نوشتن می‌شد و «او را تسلیم نیهیلیسمی ناگزیر می‌کرد که آرامش‌اش را از بین می‌برد»<sup>(۸)</sup>.

آخرین آثاری که آگوتا کریستوف چاپ کرد، کتابی حاوی یک نمایشنامه‌ی کوتاه و یک داستان به نام *کجایی مانیاس* (۲۰۰۵) و مجموعه‌ی نمایشنامه‌ی *هیولا* (۲۰۰۷) بودند. او برای مجموعه‌ی آثارش جایزه‌ی معتبر شیلر کشور

سوئیس را دریافت کرد و پس از تحمل یک دوره‌ی چندساله‌ی بیماری و عزلت، ۱۷ ژوئیه‌ی ۲۰۱۱ در شهر نوشاتل درگذشت.

اصغر نوری،

۶ آبان ۹۱

پررشت:

۱. بی‌سرود، آگوتا کریستوف، زوئه، ۲۰۰۴، ص. ۱۷.
۲. نوشتن بی‌سرودی به خودکشی است، گفت‌وگوی فیلیپ ساواری با کریستوف، لومارتیکول دزانتز، ۱۹۹، ص. ۲۱.
۳. همان، ص. ۲۵.
۴. از گفت‌وگوی اصغر نوری با آگوتا کریستوف، ضمیمه‌ی کتاب دفتر بزرگ، مروارید، ۱۳۹۰، ص. ۱۹۱.
۵. همان، ص. ۱۹۲.
۶. همان، ص. ۱۸۹.
۷. ماری ترز لاتینون، در پس‌گفتار کتاب کجایی، آگوتا کریستوف، مینی زوئه، ۲۰۰۵، ص. ۴۲.
۸. همان، ص. ۴۳.